

نسل Z ضد اسرائیلی در دل امریکا

چهره‌هایی مانند زهران ممدانی سیاست امریکا در قبال اسرائیل را تغییر می‌دهند؟

حامد شاه‌ملکی

پیروزی زهران ممدانی، سیاستمدار مسلمان، مهاجر و آشکارا منتقد سیاست‌های اسرائیل، برای بسیاری از ناظران فراتر از یک پیروزی محلی در نیویورک است. نیویورک نه فقط پایتخت مالی جهان، بلکه یکی از مهم‌ترین میدان‌های شکل‌گیری گفتمان سیاسی در امریکاست، به همین دلیل، هر تغییر در فضای سیاسی این شهر می‌تواند، پازتابی از تحولات اجتماعی گسترده‌تر باشد که بعدها مسیر واشینگتن را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. اینکه سیاستمداری با مواضع علنی در حمایت از فلسطینی‌ها بتواند در چنین شهری پیروز شود، پرسشی کلیدی را مطرح می‌کند: آیا این تغییرات اجتماعی و نسلی می‌توانند در نهایت روابط ریشه‌دار امریکا و اسرائیل را دگرگون کنند؟ پاسخ ساده نیست اما روندهای در حال شکل‌گیری نشان می‌دهند شکافی تدریجی‌اما پایدار، در حال گسترش است.

■ **ساختاری که به آسانی تغییر نمی‌کند**

روابط امریکا و اسرائیل در طول هفت دهه به‌تدریج به بخشی از زیرساخت‌امنیت‌ملی واشینگتن تبدیل شده است. همکاری اطلاعاتی، پروژه‌های مشترک نظامی، نقش اسرائیل در معادلات خاورمیانه و نفوذ شبکه‌های لابی‌گری از مهم‌ترین عوامل استحکام این رابطه‌اند. برای پخش بزرگی از نهادهای امنیتی و نظامی امریکا، اسرائیل نه یک متحد عادی، بلکه «پایگاه پیشرفته» واشینگتن در منطقه محسوب می‌شود؛ پایگاهی که بدون حضور نیروهای گسترده امریکایی، امکان مداخله و رصد امنیتی را فراهم می‌کند. این پیوند سیاست‌های داخلی اسرائیل اختلاف دارند، در سطح عملی، همکاری امنیتی را ادامه ده‌ند. در چنین ساختاری، هرگونه تحول بنیادین دشوار و زمان‌بر است. اما هم‌زمان، جامعه امریکانیز در دهه اخیر تغییراتی را تجربه می‌کند که خارج از این ساختار عمل می‌کنند و می‌توانند مسیر آینده را هسته تغییر دهند.

■ **نسل جدید و شکاف در نگاه به سیاست خارجی**

یکی از مهم‌ترین این تغییرات، شکاف نسلی است. نسل‌های جوان تر سه‌پروژه نسل Z و هزاره‌ها، سیاست خارجی را از رویه «حقوق بشر» و «قدرت بی‌قدرتی» می‌بینند، نه از چشم‌انداز راهبردی-امنیتی. آنها در



دوران اوج جنبش‌هایی مانند Black Lives Ma-ter،MeToo، جنبش‌های ضداسلام‌هراسی و دفاع از مهاجران رشد کرده‌اند؛ جنبش‌هایی که ساختار ذهنی آنها را محصول یک تربیت عدالت‌محور کرده است. بر اساس نظرسنجی‌های گالوپ و پيو، بیش از نصف جوانان امریکایی بر خود اسرائیل یا فلسطینیان را «غیرقابل توجه» می‌دانند و برای نخستین‌بار در چند دهه گذشته، جوانان هم‌کرات بیشتر با فلسطینی‌ها هم‌دلی می‌کنند تا با اسرائیل. این تغییر آرام اما عمیق، نشان می‌دهد شکافی ارزشی در حال شکل‌گیری است که در بلندمدت می‌تواند سیاست را تحت‌تأثیر قرار دهد.

■ **دانشگاه‌ها؛ نقطه جوش تحول نسلی**

جنبش‌های دانشگاهی سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، نقطه اوج این تغییرات بودند. در دهها دانشگاه از هاروارد و کلمبیا تا لس آنجلس و برکلی، دانشجویان کمپ‌های اعتراضی برپا کردند و خواستار آتش‌بس، شفافیت دانشگاه‌ها درباره سرما به‌گذاری‌ها و پایان حمایت بی‌قید و شرط امریکا از اسرائیل شدند. ورود پلیس ضدشورش، بازداشت صدها دانشجو و احضار رؤسای چند دانشگاه به کنگره نشان داد، این موج اعتراضی صرفاً یک حرکت دانشجویی نیست، بلکه بازتاب تغییری ساختاری در نگاه نسل جدید به عدالت جهانی است. برای نخستین‌بار از دهه ۶۰ میلادی، موضوع فلسطین در مرکز گفتمان دانشگاهی امریکا قرار گرفت و به عنصر مهمی در سیاسی شدن نسل جدید تبدیل شد.

■ **پروايشی انحصار رسانه‌ای و ظهور روایت‌های جدید**

تاچند سال پیش، روایت غالب درباره فلسطین از سوی رسانه‌های اصلی امریکا شکل می‌گرفت؛ رسانه‌هایی که معمولاً به چارچوب‌های امنیتی و دیدگاه‌های رسمی دولت نزدیک بودند. اما با قدرت‌گیری رسانه‌های مستقل، الجزیره، شبکه‌های اجتماعی و خبرنگاران محلی در غزه، این انحصار فرو ریخته است. گزارش‌های زنده از دل مبارران هاسا-ز خبرنگارانی مانند هشام زقوت، یاسر مرتجی و دهها خبرنگار دیگری که در جریان جنگ شهید شدند-برای نخستین بار «چهره انسانی فلسطین» را به میلیون‌ها

• جنبش‌های عدالت‌محور پایدار و گسترده‌اند.

• یهودیان منتقد اسرائیل وزن سیاسی تازه‌ای یافته‌اند.

• و شهرهای بزرگ به پایگاه نیروهای مترقی تبدیل شده‌اند.

• رابطه امریکا-اسرائیل یک پیوند امنیت ملی ناپایدار شده است.

• لابی‌ها و شبکه‌های قدرت توان بالایی در مهار تغییرات دارند.

• سیاست خارجی حوزه‌ای متمرکز و سخت‌جان است و قطبی‌شدن سیاسی هر تغییر را با واکنش‌های ضدپیشرو همراه می‌کند.

■ **استار بوی واقع‌بینانه برای آینده**

• سناریوی نخست: تغییر تدریجی، کند اما پایدار. در این مسیر، نیروهای مانند ممدانی حامل تغییراتی‌اند که از جامعه برخاسته‌اند. سیاست امریکا به تدریج اخلاقی‌تر و حساس‌تر به حقوق بشر می‌شود، فشارها بر اسرائیل افزایش می‌یابد و لحن و سیاست‌های واشینگتن تعدیل می‌شوند. این روند ممکن است ۱۰ تا ۲۰ سال طول بکشد اما محتمل‌ترین مسیر است.

• سناریوی دوم: مقاومت ساختارهای سخت و مهار نیروهای جدید. در این سناریو، لابی‌ها، پیوندهای امنیتی و ساختارهای نهادینه اجازه تغییر بنیادی را نمی‌دهند. جنبش‌های جدید در نهایت در محدودیت‌های نهادی هضم می‌شوند و تغییرات به اصلاحات جزئی محدود می‌ماند. آینده سیاست امریکا نسبت به اسرائیل به میدان رقابت میان «ساختارهای سخت» و «روندهای نرم» بستگی دارد. ساختارها سریع تغییر نمی‌کنند اما روندهای نسلی، رسانه‌ای و اجتماعی نیز به‌سادگی متوقف نمی‌شوند. در این میان، چهره‌هایی مانند زهران ممدانی قادر نیستند یک گسست سریع ایجاد کنند، اما می‌توانند سرعت و جهت تغییرات آهسته را تعیین کنند. جهان سیاست امریکا در حال عبور از دوره گذار است؛ گذاری که به احتمال فراوان در بلندمدت سیاست امریکا نسبت به اسرائیل را نه به‌صورت ناگهانی، بلکه آرام و لایه‌لایه بازتعریف خواهد کرد.

اروپا در محاصره شرقی سازی ترامپی

استفاده ابزاری امریکا از ایدئولوژی می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد



دولت جدید است. با این حال، اگرچه حمایت تهاجمی دولت ترامپ از راست افراطی اروپا پیروزی‌های قابل توجهی به همراه داشته است اما این یک شرط‌بندی خطرناک است. اولاً دامن‌زدن به قطب‌بندی سیاسی ممکن است منجر به اروپایی چندپاره به جای اروپایی همسو با ترامپ شود ثانیاً به هیچ‌وجه مشخص نیست حتی رهبران غیرلیبرال، از جمله خود اوربان از نظر ژئوپلیتیکی با ترامپ، چه در مورد روسیه یا چین یا در مورد مسائل اقتصادی، همسو شوند. در عین حال، با حمایت گسترده از احزاب و رهبران همسو با ایدئولوژی، دولت ممکن است پایه و اساس وفاداری از امریکا را که به طور سنتی حمایت‌ها واشینگتن را در بخش‌های حساس اروپا تقویت کرده است، از دست بدهد.

■ **جهانی‌گرایان غیرلیبرال**

اگر دو دهه اول پس از جنگ سرد با «غربی‌سازی» اروپای شرقی و با شکوفایی دموکراسی لیبرال در کشورهای سابق بلوک کمونیست، وضعیت کشورها مشخص می‌شد، در برهه هگمنی فرهنگی است. آنها نیز مانند طرفداران MAGA، تمایل دارند با مهاجرت و به اصطلاح بیداری مخالفت کنند و نسبت به تغییرات اقلیمی بدبین باشند. جای تعجب نیست که مهاجرت از اروپای شرقی در ایالات متحده در انتخابات گذشته تمایل به حمایت از ترامپ داشتند.

■ **تعریف اروپایی‌ها بر اساس نگاه به ترامپ**

پس از پیروزی ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴، حس یک تغییر جهت گسترده‌تر آشکار شد. نیروهای غیرلیبرال این قاره به رهبری

■ **شرط‌بندی خطرناک**

در این بازی، اروپایی مرکزی، جایی که گروهی از سیاستمداران غیرلیبرال از قبل پایگاه محکمی به دست آورده‌اند، نقش مهمی ایفا می‌کند. مدت‌ها قبل از انتخابات ۲۰۲۴، ترامپ، ویکتور اوربان را اغلب به عنوان الگوی رهبری MAGA «ماگا» امریکا را دوباره با عظمت کنیم» را تحسین کرد. الان و از زمان بازگشت ترامپ به قدرت، او با معافیت مجارستان از تحریم‌های مربوط، بر این رابطه تأکید کرده است. در لهستان، کارول ناوورسکی، نامزد راست افراطی مورد حمایت MAGA، در انتخابات ریاست جمهوری ماه ژوئن پیروز شد. رابرت فیکو، نخست‌وزیر سلواکی، همسویی خود را با رئیس‌جمهور ایالات متحده اعلام کرده است. و در جمهوری چک، آندره بابیس، یکی دیگر از پوپولیست‌های راست‌گرای مورد حمایت ترامپ، در انتخابات پارلمانی ماه اکتبر پیروز شد و اکنون به دنبال تشکیل



ترامپ بر خلاف اسلاف خود از جمله جورج دبلیو بوش، باراک اوباما و جو بایدن، علاقه‌ای به صدور دموکراسی ندارند، بلکه مشتاقان صدور دستور کار سیاسی داخلی خود است؛ دستور کاری که ضد مهاجرت، ضدبیداری اجتماعی و ضدسیاست‌های جامع محیط‌زیست است



متعددی را برای این اقدام مطرح کرده‌اند. آنها به اختلالات ناشی از حضور مداوم یهودیان ثروتمند و معاملات برای پوشش امنیت و منطقه‌ای اشاره می‌کنند و معتقدند ادامه محاکمه دوقطبی را تشدید و کابینه را از تمرکز بر تهدیدهای منطقه‌ای باز می‌دارد. طبق بیانیه رسمی دفتر نخست‌وزیری، نیاز امنیتی و سیاسی ایجاب می‌کند رسیدگی به پرونده تعلیق شود و برخی هم تأکید دارند، اسرائیل نیاز به رهبری متمرکز و بدون حواس‌پرتی دارد. علاوه بر این، حامیان مدعی‌اند ادامه محاکمه با انگیزه‌های سیاسی و رسانه‌ای پیش رفته و یک «شکار جادوگر» علیه نخست‌وزیر است. استدلال آنها این است که این سابقه و با پیامدهای مهم توصیف ملی برقرار کند و مانع از تشدید شکاف‌های داخلی شود، اما پرسش این است که آیا این وحدت ساختگی و به پایه قدرت و سرکوب عدالت، ایجاد می‌شود یا وحدتی مشروع و پایدار است.

در کنار فشارهای داخلی و استدلال‌های امنیتی و سیاسی، موضوع حمایت

احزاب پوپولیست راست اروپای مرکزی و شرقی، به سرعت تغییر جهت دادند و از دفاع از حاکمیت ملی در برابر اتحادیه اروپا به سوی حمایت از یک جنبش فراملی جدید با دستور کار محافظه کارانه جهانی حرکت کردند. در همین حال، میانه‌روهای اروپا اغلب خود را در وضعیتی برعکس یافتند. بسیاری از طرفداران سابق جهانی شدن و روابط فرا ائتلیتیک، اکنون خود را به عنوان طرفداران حاکمیت در برابر آنچه که آنها تجاوز ایدئولوژیک واشینگتن می‌دانند، تعریف کرده‌اند.

شرایطی که ترامپ ایجاد کرده، در اروپا تفرقه به وجود آورده است. برخلاف دفعات قبل مانند حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ که کشورها به دو دسته طرفدار و مخالف امریکا دسته‌بندی شده بودند، این بار، بین اردوگاه‌های سیاسی دربرگیرنده طرفداران و مخالفان ترامپ است. مهم‌ترین تغییر این است که برداشت اروپایی‌ها از نظام سیاسی ایالات متحده اکنون به شدت قطبی شده است. در نظرسنجی ماه ژوئن شورای روابط خارجی اروپا، هاداران احزاب راست افراطی آلمان، ایتالیا، مجارستان، لهستان و اسپانیا عمدتاً دیدگاه مثبتی نسبت به سیاست امریکا داشتند، در حالی که رأی‌دهندگان جریان اصلی در این کشورها عمدتاً دیدگاه منفی داشتند. نظرسنجی این شورا از اروپایی‌ها هرگز چنین قطبیت مشابهی را نشان نداده بود.

تکته کلیدی این است که دیدگاه اروپایی‌ها نسبت به ایالات متحده اکنون با دیدگاه‌های آنها نسبت به ترامپ تعریف می‌شود. برخی طرفداران سنتی فرآ‌اتلانتیک، با توجه به اینکه ممکن است تحسین کنندگان اروپایی ترامپ در غیاب او از قدرت یا در صورت شکست سیاست‌هایش، از حمایت از ایالات متحده دست بکشند، نگران آینده هستند. دولت ترامپ با مهار جریان پیشاز غیرلیبرال شرق اروپا، شکاف جدیدی شرق و غرب قاره را تشدید کرده و خطر تجزیه اتحادیه اروپا را به طرز چشمگیری افزایش داده است. وضعیت به گونه‌ای است که حتی اگر احزاب راست‌گرا در سراسر منطقه قدرت بگیرند، به هیچ‌وجه مشخص نیست که به صورت یک اروپای غیرلیبرال طرفدار امریکا باشد یا رؤیای یک اروپای مستقل‌تر و کمتر وابسته به ایالات متحده فقط در اختیار احزاب سنتی میانه‌رو و چپ باشد.

■ **ایوان کراستف، رئیس مرکز**

استراتژی‌های لیبرال در صوفیه و عضو دائمی «ژنئینس مرکز آلبرت

هیرشمن در مؤسسه علوم انسانی

در وین

فارین افروز، ۲۷نوامبر ۲۰۲۵

عفو نتانیا‌هو؛ معامله‌ای برای بقا و پایان پاسخگویی

سیاسی است. اگر عفو رد شود، محاکمه ادامه می‌یابد و با وجود تشدید قطب‌بندی سیاسی، فرصت بازسازی ساختار قضایی و تأکید دوباره بر حاکمیت قانون فراهم می‌شود. اگر عفو برای به پذیرش بخشی از اتهامات یا کناره‌گیری از قدرت شود ممکن است، ترکیبی از ثبات سیاسی و عدالت نسبی را ایجاد کند اما مقاومت شدیدی از سوی شهروان عمومی و نهادهای قضایی محتمل است. عفو نتانیا‌هو، اگر صادر شود، صرفاً یک پرونده فردی را ختمه نمی‌کند، بلکه به اصل ساختاری و نهادهای از زیر پی‌ما می‌گذارد و پاسخ‌گیری برای بقای شخصی و سیاسی نخست‌وزیر محسوب می‌شود. در نهایت، عفو نتانیا‌هو نه تنها پرونده فساد شخصی او را هدف قرار می‌دهد بلکه ابعاد گسترده‌تر تهدید به حاکمیت قانون، ثبات داخلی و اعتماد عمومی در اسرائیل را نیز روشن می‌سازد.

نخست‌وزیری که طی سال‌ها سیاست‌هایی به پیامدهای ضدبشری در فلسطین اجرا کرده، هم‌زمان با خرابکاری داخلی و تضعیف نهادهای قضایی، جامعه را به سمت قطب‌بندی و بحران اعتماد هدایت کرده است. عفو پیش از صدور حکم، فراتر از یک معامله شخصی برای بقا، نمادی از رهایی از پاسخ‌گویی و مشروعیت‌بخشی به رفتارهای غیرقانونی و ضدبشری است مانند هشام زقوت، یاسر مرتجی و دهها خبرنگار دیگری که در جریان جنگ شهید شدند-برای نخستین بار «چهره انسانی فلسطین» را به میلیون‌ها

دارد و نشان می‌دهد برخی افراد بالاتر از

قانون هستند. از نظر نهادهای قضایی و جامعه، این اقدام می‌تواند استقلال قوه قضائیه و اصل تفکیک قوا را زیر سؤال ببرد و اعتماد عمومی به عدالت را تضعیف کند. اعتراضات خیابانی نیز در جریان است و مردم بیرون از محل اقامت هر‌ت‌زوک تجمع کرده‌اند و شعارهایی علیه‌عفو و به نفع حاکمیت قانون سر داده‌اند. تحلیلگران هشدار می‌دهند، اگر عفو پذیرفته شود، فساد و بی‌عدالتی به عنوان گزینهای مشروع برای مقابلت سیاسی تثبیت می‌شود و سرما به اجتماعی، یعنی اعتماد به نهاده‌ا و شفافیت، کاهش خواهد یافت.

■ **عفو به مثابه معامله‌ای برای بقا**

زمان و شیوه در خواست عفو، خود گویای نیت‌قرار از مسئولیت است؛ چراکه این درخواست در میانه محاکمه و بدون پذیرش گناه مطرح شده است. افزودن فشار امنیتی و جنگ به عنوان بهانه، می‌تواند به عنوان ابزاری برای فرار از پیامد قانونی تعبیر شود. پیامد ساختاری برای مشروعیت و حاکمیت قانون بسیار جدی است؛ اگر عفو پذیرفته شود، الگوی فرار از عدالت با تکیه بر قدرت سیاسی تثبیت می‌شود و استقلال قوه قضائیه عملاً زیر سؤال می‌رود. ابعاد بین‌المللی نیز قابل چشم‌پوشی نیست؛ اسرائیل مدتی طولانی خود را به عنوان تنها دموکراسی بزرگ خاورمیانه معرفی کرده اما اگر نظام قضایی و قانون از‌سوی عفو پیش از محکومیت تضعیف شود، این ادعا زیر سؤال می‌رود.

به هر روی، اگر عفو پذیرفته شود، نتانیا‌هو از محاکمه رهایی می‌یابد و پیامد بلندمدت آن تضعیف شدید استقلال قوه قضائیه، می‌تواند با ابزار عفو و قدرت سیاسی نادیده گرفته شود.